

آسیب‌شناسی استفاده از صنعت تضمین در ترجمه‌های فارسی قرآن

صدیقه موسوی کیانی*

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

سید محمود طیب حسینی**

دانشیار علوم قرآن و حدیث، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۰۵)

چکیده

قرآن کریم معجزه جاودان ادب و بلاغت است. در مباحث بلاغی، ایجاز از اهمیت خاصی برخوردار است. تضمین نوعی از ایجاز است که کلمه، ضمن حفظ معنای خود، به شیوه استعمال کلمه دیگر از نظر تعدی و لزوم به کاررفته و معنای آن کلمه را نیز به معنای خود اضافه می‌کند و به این ترتیب به شکلی موجز بر هر دو معنا دلالت می‌کند. تضمین از نوع حقیقت است نه مجاز، چرا که در این اسلوب، واژه‌ای حذف شده و معنای محذوف و مذکور هر دو مد نظر گوینده می‌باشد. قیاسی بودن تضمین با رعایت شرایط آن می‌تواند قابل قبول باشد. در موارد متعددی از آیات قرآن اسلوب تضمین به کاررفته که در صورت عدم توجه به آن هنگام ترجمه، می‌توان گفت ترجمه دقیقی از آیه ارائه نشده است. این نوشتار با روش توصیف و تحلیل در پی پاسخ به این سؤال است که ترجمه‌های فارسی قرآن در چنین آیاتی از چه میزان دقتی برخوردارند. بررسی‌های انجام شده نشان داد، بیشتر این ترجمه‌ها جز در موارد اندک، به معنای تضمین شده در کلمه به کاررفته در آیات مورد بحث، بی‌توجه بوده‌اند.

واژگان کلیدی: آسیب‌شناسی ترجمه‌های فارسی، بلاغت قرآن، تضمین نحوی، حقیقت و مجاز.

* E-mail: aseyedhamidreza@yahoo.com (نویسنده مسئول)

** E-mail: tayebhoseini@rihu.ac.ir

مقدمه

قرآن عزیز معجزه جاوید پیامبر اسلام، از همان روزهای آغازین نزول خود توجه ادیبان و سخنوران را به خود جلب کرد. برجستگی‌های این کلام الهی دارای ابعاد مختلفی است و یکی از مهم‌ترین جنبه‌های آن فصاحت و بلاغت و محتوای بی‌نظیر آن است. یکی از موضوعات مؤثر در زیبایی قرآن، مبحث ایجاز است. تضمین نحوی یکی از موارد ایجاز حذف است که در آن معنای کلمه‌ای در کلمه دیگر نهاده می‌شود و ادامه کلام بر اساس کلمه‌ای که ذکر نشده، سازمان می‌یابد. مثلاً حرف تعدیه مناسب با کلمه محذوف آورده می‌شود. با این اسلوب یک جمله، قابلیت انتقال معنای دو جمله را پیدا می‌کند که کلمه مذکوری که متعلق آن حذف شده است دلالت بر یکی از جمله‌ها کرده و کلمه‌ای که خودش حذف ولی متعلقش ذکر شده است، دال بر جمله دوم است. برای روشن شدن اهمیت بحث به این آیه شریفه توجه کنید: (وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ... (التوبه/۵۹) «و اگر آن‌ها به آنچه خداوند و پیامبرش به آنان داده‌اند خرسند می‌شدند.»

علامه طباطبایی معتقد است اینکه فعل «رضوا» به صورت متعدی بنفسه به کار رفته است به این خاطر است که متضمن معنای «أخذ» می‌باشد یعنی «أخذوا ذلك راضين به أو رضوا آخذين ذلك» یعنی آیه شریفه درصدد بیان این مطلب است که اگر افراد مورد بحث آیه آنچه را خداوند متعال فرستاده با رضایت خاطر می‌گرفتند، چه آثاری بر این کار مترتب بود. به طوری که ملاحظه می‌شود اگر به اسلوب تضمین توجه نشود تنها مسئله رضایت‌مندی نسبت به چیزی که خداوند فرستاده مطرح است که امری قلبی است و اگرچه لازم است، کافی نیست، چرا که باید به مرحله عمل نیز برسد تا فضل خداوند بر آن مترتب شود و این مطلب با توجه به فعل تضمین شده، قابل دستیابی است.

پیشینه بحث

مبحث تضمین از دیرباز تا به امروز در برخی کتب ادبی و علوم قرآنی مطرح شده است. از جمله آن‌ها می‌توان به الخصائص ابن جنی، مغنی اللیب ابن هشام، حاشیه المغنی اللیب د سوقی، البرهان فی علوم القرآن زرکشی، الاتقان فی علوم القرآن و الاشباه و النظائر سیوطی و البلاغه العربیه اشاره کرد. همچنین برخی از مفسران در لابه‌لای بحث‌های تفسیری‌شان به بحث تضمین نیز

پرداخته‌اند که به‌عنوان نمونه می‌توان به زمخشری در الکشاف، ابوحیان در البحر المحیط، ابن عاشور در التحریر و التنویر، علامه طباطبایی در المیزان و آیت الله جوادی در تفسیر تسنیم اشاره کرد.

در این نوشتار، ترجمه‌های قرآن را از منظر توجه به این اسلوب، مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند.

تضمین در لغت

تضمین از ریشه «ض-م-ن» بوده و به معنای کفالت کردن است (ابن منظور ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۲۵۷). «ضمنت الشيء» یعنی چیزی را در ظرفش قرار داد (ابن فارس ۱۹۷۹، ص ۳۷۲).

تضمین در اصطلاح نحو

تهانوی می‌گوید: تضمین به این معناست که معنای چیزی را به چیزی ببخشی؛ به عبارت دیگر لفظ را در جایگاهی غیر از جایگاه خودش قرار دهی تا معنای لفظ دیگری را برساند (تهانوی، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۴۶۹).

دستور العلماء در تعریف آن گفته است: بهترین تعریف تضمین این است که بگوییم که معنای حقیقی کلمه همراه با معنای دیگری که تابع آن است با ذکر یکی از متعلقات آن کلمه، آورده می‌شود تا بر آن معنا هم دلالت کند (الاحمد نکری، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۲۱۳).

آرای دانشمندان درباره تضمین نحوی

از طرف نحویان نیز تعاریفی برای تضمین نحوی شده است که به هم نزدیک هستند. ابن جنی در الخصائص آورده است: «اعلم أن الفعل إذا كان بمعنى فعل آخر، وكان أحدهما يتعدى بحرف والآخر بآخر، فإن العرب قد تتسع فتوقع أحد الحرفين موقع صاحبه إيداناً بأن هذا الفعل في معنى ذلك الآخر، فلذلك جيء معه بالحرف المعتاد مع ما هو في معناه.» بدان هرگاه فعلی به معنای فعل دیگر به کار رود که هر یک از آنها با حرفی متعدی می‌شود، عرب به منظور توسعه در کلام یکی

از این حروف را به جای دیگری قرار می‌دهد تا مخاطب توجه یابد که این فعل در معنای دیگری به کار رفته و به همین دلیل با حرفی که برای فعل دیگر استعمال می‌شود، آورده می‌شود (ابن جنی، بی تا، ص ۳۱).

زرکشی در تعریف آن آورده است: «وَهُوَ إِعْطَاءُ الشَّيْءِ مَعْنَى الشَّيْءِ تَارَةً يَكُونُ فِي الْأَسْمَاءِ وَفِي الْأَفْعَالِ وَفِي الْحُرُوفِ فَأَمَّا فِي الْأَسْمَاءِ فَهُوَ أَنْ تُضْمِنَ اسْمًا مَعْنَى اسْمٍ لِإِفَادَةِ مَعْنَى الْأَسْمِينِ. أَمَّا الْأَفْعَالُ فَإِنَّهُ تُضْمِنُ فِعْلًا مَعْنَى فِعْلٍ آخَرَ وَيَكُونُ فِيهِ مَعْنَى الْفَعْلَيْنِ جَمِيعًا وَذَلِكَ بِأَنْ يَكُونَ الْفِعْلُ يَتَعَدَّى بِحَرْفٍ فَيَأْتِي مُتَعَدِّيًا بِحَرْفٍ آخَرَ لَيْسَ مِنْ عَادَتِهِ التَّعَدُّ بِه فَيَحْتَاجُ إِمَّا إِلَى تَأْوِيلِهِ أَوْ تَأْوِيلِ الْفِعْلِ لِيَصِحَّ تَعَدُّيهِ بِهِ» (زرکشی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۳۸۸) تضمین عبارت است از دادن معنای واژه‌ای به واژه دیگر. این امر گاه در اسم، فعل و یا حرف اتفاق می‌افتد. در صورتی که تضمین در اسم واقع شود، معنای هر دو اسم را افاده می‌کند. چنانچه در فعل واقع شود، به این صورت است که فعل، با حرفی که به شکل معمول با آن متعدی می‌شده نیامده و فعل یا حرف تعدی غیر معمول، تأویل برده می‌شود.

ابن هشام در معنی الیبب این گونه تضمین را تعریف کرده است: «قد يشربون لفظاً معنى لفظ فيعطون حكمه» (ابن هشام بی تا، ج ۲، ص ۸۹۷). تضمین آن است که در لفظی معنای لفظ دیگری وارد شود، پس حکم لفظ دوم را به آن نیز بدهند.

عباس حسن در النحو الوافی از قول ابو البقاء تضمین را این گونه تعریف می‌کند: «هو اشراب معنى فعل ليعامل معاملة» (حسن ۱۱۱۹، ج ۲، ص ۵۶۴). تضمین اشراب معنای یک فعل برای فعل دیگر است تا با آن مثل فعل دیگر معامله شود. تعریف دیگری که ارائه شده «هو ان يحمل اللفظ معنى غير الذى يستحقه بغير آله ظاهره» (همان، ۵۶۴) تضمین این است که لفظی بدون ذکر لفظ دیگر، معنایی بیش از استحقاق خود را پیدا کند.

دسوقی تغایر در معنا را برای اشراب لفظی در لفظ دیگر لازم می‌داند. وی در تعریف تضمین می‌گوید: «أن التضمين إلحاق مادة بأخرى لتضمنها معناها ولو فى الجملة، أعنى باتحاد أو تناسب» (همان، ج ۲، ص ۵۶۷) تضمین إلحاق ماده معنایی است به ماده دیگر؛ تا ماده اول معنای ماده دوم را هر چند به صورت فى الجملة که مراد از آن اتحاد یا تناسب است، برساند.

فایده تضمین

زمخشری درباره فایده آن می‌گوید: «غرض از تضمین، اعطاء هر دو معنا باهم است و این قوی‌تر از اعطاء یک معنا به تنهایی است» (زمخشری ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۶۷). عباس حسن نیز می‌گوید: «فایده تضمین این است که یک کلمه دو معنا را افاده می‌کند که هر دو هم مقصود گوینده هستند» (حسن ۱۱۱۹، ج ۴، ص ۵۶۵).

نحوه تقدیر کلام در تضمین

دو روش در بیان تضمین وجود دارد: گاهی آنچه ذکر شده، اصل قرار داده می‌شود و آنچه حذف شده به صورت حال آورده می‌شود و گاهی نیز محذوف را اصل و مذکور را حال برای آن قرار می‌دهند (حسن ۱۱۱۹، ج ۴، ص ۵۶۵). برای مورد اول می‌توان به این آیه شریفه اشاره کرد: «وَلْتَكْبِرُوا لِلَّهِ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (بقره/۱۸۵) فعل «التكبير» به حرف استعلاء متعدی شده برای اینک متضمن معنای حمد باشد. گویی گفته شده است «و لتكبروا لله حامدين على ما هداكم» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۲۸). برای حالت دوم این آیه شریفه را می‌توان آورد: «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِ» (بقره/۴) فعل «يؤمنون» متضمن معنای اعتراف است. گویی گفته شده: «يعترفون به مؤمنين» (حسن، ۱۱۱۹، ج ۲، ص ۵۶۵).

تضمین در اسم و حرف

وجود تضمین در فعل مورد اتفاق نحو بیان است؛ اما در مورد تضمین در اسم و حرف اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند تضمین در اسم و حرف نیز جاری است. از جمله تعریفی که زرکشی از تضمین ارائه داده است بیان‌کننده این مطلب است: «هو اعطاء الشيء معنى الشيء و تارة يكون في الاسماء و في الافعال و في الحروف» (زرکشی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۳۸۸). سیوطی نیز وقوع تضمین را در اسم و فعل و حرف بیان کرده است (سیوطی، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۱۳۶). برای تضمین در اسم می‌توان این آیه شریفه را مثال آورد: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الْمَدْلُ وَكَبْرَهُ تَكْبِيرًا» (اسراء/۱۱۱) جایز است در «ولی» معنای «مانع» اشراب شده باشد و «من» برای تعدیه اسمی است که متضمن این معناست (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۱۸۸).

تضمین در حرف مانند این سخن خداوند: «ما نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا» (بقره/۱۰۶) در «ما» که اسم موصول است، معنای شرط اشراب شده و به همین دلیل هم فعل بعد از خود را مجزوم کرده است (حسن، ۱۱۱۹، ج ۴، ص ۵۶۵).

حقیقت یا مجاز بودن تضمین

الفاظ در زبان عربی در معنای حقیقی و مجازی به کار می‌روند. حقیقت عبارت است از استعمال لفظ بر اساس همان معنایی که در لغت وضع شده است و مجاز عکس آن است (استعمال لفظ در غیر معنایی که در لغت وضع شده است) (ابن جنی، بی تا، ج ۲، ص ۴۴۴).

در مورد حقیقت یا مجاز بودن تضمین، نظرات گوناگونی مطرح شده است: سیوطی تضمین را در مبحث مربوط به حقیقت و مجاز ذکر کرده و آن را از موارد مجاز به شمار آورده است (سیوطی، همان، ج ۳، ص ۱۳۶). عباس حسن با توجه به تعریف ابن جنی از تضمین (در بالا اشاره شد) نتیجه می‌گیرد، تضمین، مجاز مرسل است که لفظ، در غیر معنای حقیقی همراه با علاقه و قرینه به کار می‌رود.

همچنین از قول برخی نقل می‌کند که تضمین جمع بین حقیقت و مجاز است، چون آنچه ذکر شده بذاته بر معنا دلالت دارد و محذوف هم با قرینه بر معنای دوم دلالت دارد (حسن، ۱۱۱۹، ج ۴، ص ۵۶۹).

زرکشی می‌گوید: «چون لفظ نمی‌تواند برای حقیقت و مجاز به صورت توأمان وضع شود، پس تضمین مجاز است، اگرچه مجاز خاص بوده و با مجاز مطلق تفاوت دارد» (زرکشی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۳۸۹).

سماعی یا قیاسی بودن تضمین

سماعی در اصطلاح نحویان به مواردی اطلاق می‌شود که قاعده کلی که مشتمل بر جزئیات باشد، در مورد آن ذکر نشده و متوقف بر مواردی است که از اهل زبان شنیده می‌شود (تهانوی، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۹۷۹).

قیاسی به چیزی گفته می‌شود که دارای ضابطه و قاعده می‌باشد (قاضی عبد الذبی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۷۸).

برخی تضمین را سماعی و برخی قیاسی می‌دانند، ولی اکثراً معتقد به قیاسی بودن آن هستند. میدانی در این رابطه می‌گوید: تضمین، تابع قواعد تقلیدی استعمالات عرب که برخی نحویان مطرح کرده‌اند نیست، بلکه درخششی در ذهن متکلم بلیغ است که وقتی دو فعل نزدیک به هم را بخواهد در دو جمله استفاده کند، برای ادای آن، اسلوب زیبایی تضمین را به کار گرفته و ذهن مخاطبش را به تحرک واداشته و او را وادار به تأمل می‌نماید (میدانی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۵۰).

بدیهی است که قیاسی بودن هر چیزی از جمله تضمین، آن را ضابطه‌مند کرده و این امکان را فراهم می‌کند که با استفاده از قواعد، آن را ارزیابی کرد. همچنین شخص آگاه به دقایق زبان عربی و اسرار آن می‌تواند با رعایت قواعد، آن را استعمال کرده و این خود نوعی امتیاز به حساب می‌آید که می‌تواند باعث توسعه در کلام شود؛ برخلاف مواردی که سماعی بوده و در نتیجه امکان اظهار نظر در آن وجود ندارد و جز موارد شنیده شده، امکان استعمال آن هم وجود ندارد. قائلان به قیاسی بودن تضمین، سه شرط برای آن در نظر گرفته‌اند:

- ۱- وجود مناسبت بین دو فعل
- ۲- وجود قرینه‌ای که دلالت بر اشراب معنای یک فعل در معنای دیگر داشته باشد و از اشتباه جلوگیری کند.

۳- تضمین انجام شده با ذوق عربی تناسب داشته باشد (حسن، ۱۱۱۹، ج ۲، ص ۵۸۷).

بررسی میزان توجه ترجمه‌های قرآن به موارد تضمین

در این قسمت هجده مورد از آیاتی که از نظر نگارنده، توجه به اسلوب تضمین در انتقال دقیق تر و عمیق تر معنا، تأثیرگذاری بیشتری داشته، به عنوان نمونه آورده شده و پنج ترجمه فارسی مربوط به آقایان گرمارودی (نماینده ترجمه ادبی)، الهی قمشه‌ای (نماینده ترجمه تفسیری)، معزی (نماینده ترجمه تحت اللفظی) فولادوند (نماینده ترجمه وفادار) و خانم صفارزاده (نماینده ترجمه آزاد) گزینش شده و ترجمه آیات منتخب، با استفاده از آن‌ها بیان و از زاویه توجه یا عدم توجه به تضمین، مورد دقت قرار گرفته‌اند. همچنین این آیات در سی ترجمه دیگر نیز مورد بازبینی قرار

گرفته که به جهت از جلوگیری از طولانی شدن این نوشتار، تنها در مواردی که این ترجمه ها با توجه به تضمین به معنای آیه پرداخته‌اند، ترجمه آن ها در متن آورده شده است. در نهایت نیز، ترجمه‌ای از جانب مؤلف پیشنهاد شده است. البته در برخی موارد ترجمه پیشنهادی از میان ترجمه‌های بررسی شده انتخاب شده است.

۱- (وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ) (آل عمران/۱۱۵)

«شکر و کفر» با یک مفعول متعدی می‌شوند؛ یعنی گفته می‌شود: «شکر النعمه و کفرها» اما در اینجا کفر به دو مفعول متعدی شده که یکی از آن ها به صورت نائب فاعل و دیگری به عنوان مفعول ذکر شده است؛ بنابراین متضمن معنای حرمان شده است. گویی گفته شده است: «فلن تحرموه بمعنی فلن تحرموا جزاءه» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۰۳ و ابن عاصور، بی تا، ج ۳، ص ۱۹۷).

ترجمه‌ها

«و هر چه نیکی ورزند ناسپاسی نخواهند دید و خداوند به (حال) پرهیزگاران دانا است» (گرمارودی).

«هر کار نیک کنند از ثواب آن محروم نخواهند شد و خدا دانا به حال پرهیزکاران است» (الهی قمشه‌ای).

«و آنچه کنند از نیکی ناسپاس نمانند بدان و خدا داناست به حال پرهیزکاران» (معزی).

«و هر کار نیکی انجام دهند هرگز درباره آن ناسپاسی نبینند و خداوند به {حال} تقوی پی‌شگانه داناست» (فولادوند).

«و [اینکه گروه از اهل کتاب] هر کار شایسته و نیکی انجام دهند، اجر آن ها ضایع نمی‌شود و خداوند واقف به حال پرهیزکاران است» (صفارزاده).

«و هر چه می‌کنند از نیکی هرگز پنهان نماند و کاملاً در حساب آید و جزای نیک داده شود؛ و خدا داناست به حال پرهیزکاران» (یاسری).

«آنچه از اعمال نیک انجام می‌دهند هرگز مورد کفران (بی‌اجر) نخواهد بوده، خدا پرهیزکاران را می‌شناسد» (قرشی).

«آنچه از کارهای خیر بجای آورند هر گز از ثواب آن محروم نخواهند شد و از پاداش آن ممنوع نخواهند بود (چگونه ممکن است کفران عمل آن ها شود و از مزد و اجر آن ها نقص و ضیاعی حاصل گردد و حال آنکه) خداوند شکور دانای بحال مردمان با تقوی است» (خسروی).

ارزیابی ترجمه‌ها

چنانچه ملاحظه می‌شود در ترجمه الهی قمشه‌ای و صفارزاده، معنای تضمین شده در فعل «کفر» آورده شده و معنای خود فعل، نادیده گرفته شده است. ترجمه گر مارودی، معزی و فولادوند تنها معنای فعل مذکور را آورده و به معنای تضمین شده در آنکه بیانگر نتیجه عدم کفران است، توجهی نکرده‌اند. در میان سایر ترجمه‌های بررسی شده، ترجمه یا سری، قرشی و خسروی اشاره‌ای به هر دو معنا داشته‌اند.

ترجمه پیشنهادی: «هر کار نیکی که کنند هرگز ناسپاسی ندیده، از پاداش آن محروم نمی‌مانند،

«...»

۲- (... فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ...)

(مائده/۵۴)

کلمه «اذله» که باید با «لام» بیاید با حرف «علی» متعدی شده است که یکی از دلایل آن می‌تواند اشراب معنای شفقت و مهربانی در آن باشد. گویی گفته شده است: «عاطفین علیهم علی وجه التذلل و التواضع» (زمخشری، ۱۴۰۷، ۱: ۶۴۸ و ابن عاشور، همان، ج ۵، ص ۱۳۶).

ترجمه‌ها

«...خداوند به زودی گروهی را می‌آورد که دوست‌شان می‌دارد و دوستانش می‌دارند؛ در برابر مؤمنان خاکسار و در برابر کافران دشوارند» (گرمارودی).

«...به زودی خدا قومی را که بسیار دوست دارد و آن‌ها نیز خدا را دوست دارند و نسبت به مؤمنان سرافکننده و فروتن و به کافران سرافراز و مقتدرند» (الهی قمشه‌ای).

«...به زودی بیارد خدا قومی را که دوستانش دارند و دوست‌شان دارد فروتنان برابر مؤمنان

گردن‌فرازان بر کافران» (معزی).

«...به‌زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند. [اینان] با مؤمنان، فروتن، [و] بر کافران سرفرازند» (فولادوند).

«...خداوند به‌زودی بجای شما قومی را می‌آورد که به آن‌ها لطف و عنایت دارد و آن‌ها [به وجه عالی] به خالق خود عشق می‌ورزند، [آنان] با مؤمنان، فروتن و خوش‌رفتار و علیه کافران سختگیر و سلطه‌گرند» (صفارزاده).

ارزیابی ترجمه‌ها

در میان ترجمه‌های منتخب، در چهار ترجمه نخست، تنها کلمه «اذله» معنا شده و معنای شفقت و مهربانی که در آن تضمین شده، در ترجمه انتقال داده نشده است. در میان سایر ترجمه‌های بررسی شده تنها در ترجمه بلاغی به معنای مهربانی اشاره شده است که به‌عنوان ترجمه پیشنهادی انتخاب شده است.

ترجمه پیشنهادی: «... پس البته در آینده خدا قومی را می‌آورد که خدا آن قوم را دوست می‌دارد و آن قوم خدا را دوست می‌دارند، متواضع و مهربان‌اند بر مسلمانان و سختگیر و بی‌رحم‌اند بر کافران» (بلاغی)

۳- (أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحْرَفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ) (بقره/۷۵)

ابن عاشور معتقد است که علت متعدی شدن فعل «یؤمنوا» با حرف «لام» این است که معنای «یقرؤا» در آن اشراب شده است. گویا اشاره به این مطلب دارد که صدق دعوی پیامبر برای یهود ثابت شده است (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۵۰).

در تفسیر تسنیم معنای اشراب شده در «یؤمنوا» استجابت ذکر شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۲۵۲).

ترجمه‌ها

«آیا امید دارید که (آن یهودیان) به (خاطر دعوت) شما ایمان بیاورند با آنکه دسته‌ای از آنان سخن خداوند را می‌شنیدند و آن را پس از آنکه درمی‌یافتند آگاهانه دگرگون می‌کردند؟» (گرمارودی)

«آیا طمع دارید که یهودان به (دین) شما بگردند در صورتی که گروهی از آنان کلام خدا را شنیده و به دلخواه خود تحریف می‌کنند با آنکه در کلام خود تعقل کرده و معنی آن را دریافته‌اند» (الهی قمشه‌ای).

«آیا طمع دارید که ایمان آرند به شما حالی که بودند گروهی از ایشان می‌شنیدند سخن خدا را پس دگرگونش می‌کردند از پس آنکه می‌یافتندش بخرد و ایشان می‌دانستند» (معزی).

«آیا طمع دارید که {اینان} به شما ایمان بیاورند؟ با آنکه گروهی از آنان سخن خدا را می‌شنیدند، سپس آن را بعد از شنیدنش تحریف می‌کردند و خودشان هم می‌دانستند» (فولادوند).

«ای مسلمانان! آیا انتظار دارید که این‌ها به دین و آیین شما بگردند و به شما ایمان بیاورند! در حالی که عده‌ای از [علاهای یهود] همان‌ها بودند که سخنان خداوند را [در تورات در باره‌ی حضرت رسول] شنیدند و پس از فهم آن، علیرغم علم و اطلاع بر حقیقت، به تحریف معنا کوشیدند» (صفارزاده).

ارزیابی ترجمه‌ها

در ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای و صفارزاده کلمه‌ی گرویدن استعمال شده است. چنانچه بپذیریم لازمه‌ی گرویدن، تصدیق و استجابت یک گروه است، شاید بتوان گفت ایشان به معنای اشراب شده در «یؤمنوا» توجه داشته‌اند. لازم به ذکر است در ترجمه پاینده، صلواتی، یا سری، حجتی، عاملی، طبری و صفی‌علیشاه نیز از واژه گرویدن استفاده شده که به جهت جلوگیری از تطویل کلام، از آوردن این ترجمه‌ها خودداری شده است.

ترجمه پیشنهادی: آیا امید دارید (یهودیان) حقانیت شما را تصدیق کرده، دعوت شما را اجابت کنند؟»

۴- (وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ)

(بقره/۱۴)

فعل «خلوا» به معنای «انفردوا» بوده و با حروف «باء، لام، من و مع» متعدی می شود ولی در اینجا با حرف «الی» متعدی شده است که بیانگر آن است که معنای «خلص و آب» در آن تضمین شده است که اشاره به این است که خلوت گزینی آن‌ها در مکان‌هایی بوده که میعاد گاه و پناه گاه آن‌ها بوده است (ابن عاشور، همان، ج ۱، ص ۲۸۷). زرکشی معتقد است معنای تضمین شده در «خلوا» «ذهبوا یا انصرفوا» می باشد (زرکشی، همان، ج ۳، ص ۳۹۰).

ترجمه‌ها

«و هر گاه با کسانی که ایمان آورده اند دیدار کنند می گویند ایمان آورده ایم و چون با شیطان های خود تنها شوند می گویند ما با شما ایم، ما تنها (مؤمنان را) ریشخند می کنیم» (گرمارودی).

«و چون به اهل ایمان برسند گویند: ما ایمان آوردیم؛ و وقتی با شیاطین خود خلوت کنند گویند: ما با شما ایم، جز این نیست که (مؤمنان را) مسخره می کنیم» (الهی قمشه‌ای).
«و هر گاه ملاقات کنند مؤمنان را گویند ایمان آوردیم و چون خلوت کنند با شیاطین خود گویند همانا ما با شما ایم نیستیم ما جز مسخره کنندگان» (معزی).

«و چون با کسانی که ایمان آورده اند برخورد کنند، می گویند: ایمان آوردیم و چون با شیطان-های خود خلوت کنند می گویند: در حقیقت ما با شما ایم فقط {آنان} ریشخند می کنیم» (فولادوند).

«هنگام ملاقات و معاشرت با مؤمنان، می گویند: «ما ایمان آورده ایم.» و چون با سردمداران شیطان صفت خود خلوت کنند، می گویند: «ما با شما هم عقیده ایم، در حقیقت داریم [مسلمانان را] مسخره می کنیم» (صفارزاده).

«و چون با کسانی که ایمان آورده ملاقات نمایند گویند ایمان آورده ایم؛ و چون به سوی شیاطین خود رفته و خلوت گزینند گویند همانا ما با شما ایم تنها ما استهزاء کننده ایم» (طالقانی).

ارزیابی ترجمه‌ها

چنانچه ملاحظه می‌شود هیچ‌یک از ترجمه‌های منتخب، به معنای تضمین شده (رفتن)، در انتقال معنا توجه نداشته و تنها معنای فعل «خلوا» یعنی خلوت‌گزینی را در ترجمه خود منتقل کرده‌اند. در میان ترجمه‌های بررسی شده دیگر، تنها ترجمه طالقانی به این معنا اشاره کرده است.

ترجمه پیشنهادی: «و چون با اهل ایمان برخورد می‌کنند، گویند: ما ایمان آوردیم و هنگامی که (با رغبت) به سمت میعادگاه با شیاطینشان رفته و با آنها تنها می‌شوند، گویند...»

۵- (أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الْمُرْحِيمُ) (توبه/۱۰۴)

فعل «يقبل» با حرف «من» متعدی می‌شود ولی در این آیه شریفه با حرف «عن» آمده است که متضمن معنای «یتجاوز» می‌باشد. گویی که گفته شده: «يقبل التوبة و يتجاوز عن عباده» (ابن عاشور، همان، ۱۰: ۲۰۰ و آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۱۵).

ترجمه‌ها

«آیا ندانسته‌اند: خداوند است که از بندگانش توبه را می‌پذیرد و زکات‌ها را دریافت می‌دارد و خداوند است که توبه‌پذیر بخشاینده است؟!» (گرمارودی).

«آیا مؤمنان هنوز ندانسته‌اند که محقق خداست که توبه‌بندگان را می‌پذیرد و صدقه آن‌ها را قبول می‌فرماید و خداست که بسیار توبه‌پذیر و بر خلق مهربان است؟!» (الهی قمشه‌ای).

«آیا ندانسته‌اند که خدا است آنکه می‌پذیرد توبه را از بندگان خویش و می‌ستاند صدقات را و آنکه خداست بسیار توبه‌پذیرنده مهربان» (معزی).

«آیا ندانسته‌اند که تنها خداست که از بندگانش توبه را می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد و خداست که خود توبه‌پذیر مهربان است» (فولادوند).

«آیا آن‌ها نمی‌دانند که این‌که خداوند است که توبه‌ی بندگان را می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد و خداوند آن توبه‌پذیر رحم‌گستر است!» (صفارزاده).

ارزیابی ترجمه‌ها

همان‌طور که ملاحظه می‌شود هیچ یک از ترجمه‌های منتخب، معنای تضمین شده در فعل «یقبل» را در ترجمه منتقل نکرده‌اند. در ترجمه‌های دیگر نیز اشاره‌ای به این معنا نشده است. ترجمه پیشنهادی: «آیا ندانسته‌اند که تنها خداست که توبه بندگان را می‌پذیرد و از گناهان آن‌ها می‌گذرد و...»

۶- (أَنْ اَعْدُوا عَلٰی حَرْثِكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صَارِمِينَ) (القلم/۲۲)

فعل امر «اغدوا» به معنای صبح زود به سمت کسب و کار رفتن است. علت اینکه با حرف «علی» متعدی شده این است که متضمن معنای «اقلبوا» باشد و گرنه با «الی» متعدی می‌شد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۹: ۳۷۴ و زمخشری، همان، ج ۴، ص ۵۹۰).

ترجمه‌ها

- «که اگر میوه‌چین هستید، سپیده‌دمان به کشتزارتان در آید!» (گرمارودی).
- «که برخیزید اگر میوه‌بستان را خواهید چید به بستانتان روید» (الهی قمشه‌ای).
- «که بامداد کنید (بروید) بر کشت خود اگر هستید گروندگان» (معزی).
- «که: اگر میوه می‌چینید، بامدادان به سوی کشت خویش روید» (فولادوند).
- «و گفتند: «برخیزید و زودتر روانه باغ شوید اگر خیال میوه چیدن دارید» (صفارزاده).
- «که اگر قصد چیدن میوه را دارید به کشتزارهایتان رو کنید» (پورجوادی).

ارزیابی ترجمه‌ها

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود هیچ یک از این ترجمه‌های منتخب معنای اقبال کردن و روی آوردن به چیزی را که در کلمه «اغدوا» اشراب شده در ترجمه خود منتقل نکرده‌اند. بررسی ترجمه‌های دیگر نیز نشان داد، در ترجمه پورجوادی به معنای تضمین شده در فعل «اغدوا» توجه شده، اگرچه معنای اصلی مفعول واقع شده است.

ترجمه پیشنهادی: «اگر قصد چیدن میوه دارید صبح زود به سوی باغ و زراعت خود روی آورید.»

۷- (... فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ...) (نور/۶۳)

زرکشی می گوید: فعل «خالف» متعدی بنفسه است و نیازی به حرف جر ندارد و وقتی با حرف «عن» متعدی شود، متضمن معنای «بیزحرف یا بیزبغ» می باشد. (زرکشی، پیشین، ج ۳، ص ۳۹۲) ابوحیان نیز معتقد است فعل «خالف» اگر با حرف جر «عن» به کار رود متضمن معنای «صد یا اعراض» می گردد (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۷۶).

ترجمه‌ها

«پس کسانی که از فرمان وی سر می‌پیچند از اینکه به آنان آزمونی یا عذابی دردناک رسد باید پرهیزند» (گرمارودی).

«پس باید کسانی که امر خدا را مخالفت می‌کنند و از آن روی می‌گردانند بترسند که مبادا به فتنه‌ای بزرگ (تسلط سلطان جور) گرفتار شوند» (الهی قمشه‌ای).

«پس باید بترسند آنان که سرپیچاند از فرمانش که برسدشان آزمایشی» (معزی).

«پس کسانی که از فرمان او تمرد می‌کنند بترسند که مبادا بلایی بدیشان رسد» (فولادوند).

«پس کسانی که خلاف دستور پیامبر عمل می‌کنند باید بدانند که به بلایی سخت درزندگی گرفتار می‌شوند و عذاب قیامت نیز بر آنها خواهد بود» (صفارزاده).

ارزیابی ترجمه‌ها

در چهار مورد از ترجمه‌های منتخب تنها معنای فعل «یخالفون» آورده شده و معنای فعل اشراب شده در آن انتقال پیدا نکرده است. تنها در ترجمه الهی قمشه‌ای هر دو معنا منتقل شده است. گفتنی است اگر بپذیریم که کلمه «سرپیچی و تمرد» توان رساندن هر دو معنای مخالفت و اعراض را دارد، ترجمه معزی، گرمارودی، فولادوند و بسیاری از ترجمه‌های بررسی شده این کلمه را در ترجمه خود استعمال کرده‌اند.

ترجمه پیشنهادی: «پس کسانی که به واسطه مخالفت با امر خداوند، از حق منحرف می‌شوند، بترسند که مبادا به بلا و فتنه مبتلا شوند.»

۸- (فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ) (اعراف/۷۷)

«عتوا» به معنای تمرد و سرپیچی است و در این آیه چون با حرف «عن» متعدی شده به معنای سرپیچی از روی استکبار است (طباطبایی، همان، ج ۸، ص ۱۸۲ و زمخشری، همان، ج ۲، ص ۱۲۳).

ترجمه‌ها

«پس شتر را پی کردند و از فرمان پروردگارشان سرباز زدند و گفتند: ای صالح اگر از پیامبرانی عذابی را که به ما وعده می‌دهی بر (سر) ما بیاور» (گرمارودی).

«آن‌گاه ناقه صالح را پی کردند و از امر خدای خود سرباز زدند و (با پیغمبرشان صالح از روی تهکم و تمسخر) گفتند که ای صالح، اگر تو از رسولان خدایی اکنون عذابی که (بر پی کردن ناقه و نافرمانی خدا) ما را وعده کردی بیا» (الهی قمشه‌ای).

«پس پی کردند شتر را و سرکش نمودند از فرمان پروردگار خود و گفتند ای صالح بیاور ما را آنچه وعده می‌دهی به ما اگر هستی از فرستادگان» (معزی).

«پس آن ماده شتر را پی کردند و از فرمان پروردگار خود سرپیچیدند و گفتند: ای صالح اگر از پیامبرانی، آنچه را به ما وعده می‌دهی برای ما بیاور» (فولادوند).

«پس، آن ماده شتر را پی کردند [و کشتند] و بدین گونه از فرمان خدای خود سرباز زدند و گفتند: «ای صالح؟ اگر تو واقعاً پیامبر خدا هستی، آن، چه را که [از کیفر الهی] به ما وعده داده‌ای بر ما وارد آور» (صفارزاده).

ارزیابی ترجمه‌ها

در میان ترجمه‌های منتخب، فقط الهی قمشه‌ای با استفاده از توضیحات داخل پرازنتر معنای اشراب شده در فعل «عتوا» را که بیانگر انگیزه درونی این قوم در مقابله با پیامبرشان بوده انتقال داده است. سایر ترجمه‌های بررسی شده، به معنای تضمین شده توجهی نداشته‌اند.

ترجمه پی‌شنهادی: «پس ماده شتر را کشتند و از روی عناد و گردن‌افرازی از فرمان پروردگارشان سرپیچی کردند و گفتند...»

۹- (و لَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ) (یس/۶۶)

برخی مفسران معتقدند از فعل «فاستبقوا» حرف جرّی به خاطر نزع خافض حذف شده است؛ یعنی در اصل «فاستبقوا الی الصراط» بوده است. یا اینکه به خاطر تضمین «ابتدر» در آن، متعدی بنفسه شده است؛ یعنی «ابتدروا الصراط مت سابقین» (ابن عا شور، همان، ج، ص ۲۵۸ و ابو حیان، همان، ج ۹، ص ۷۹).

ترجمه‌ها

«و اگر می‌خواستیم دیدگان‌شان را بی‌فروغ می‌کردیم آنگاه به سوی راه پیشی می‌جستند اما چگونه می‌دیدند؟» (گرمارودی).

«و اگر ما بخواهیم، دیده‌هایشان را (به گمراهی) محو و نابینا کنیم تا چون به راه سبقت گیرند کجا (با کوری و گمراهی) بصیرت یابند؟» (الهی قمش‌ای).

«و اگر می‌خواستیم می‌گرفتیم دیدگان ایشان را پس سبقت گرفتند به سوی راه ولی کجا بینند» (معزی).

«و اگر بخواهیم هر آینه فروغ از دیدگان‌شان می‌گیریم تا در راه { کج } بر هم پیشی جویند ولی {راه راست را} از کجا می‌توانند ببینند» (فولادوند).

«و اگر اراده بفرماییم دیدگان‌شان را محو و نابود می‌کنیم و چون بخواهند به راه قدم بردارند چگونه می‌توانند جلو پایشان را ببینند» (صفارزاده).

و اگر بخواهیم چشمان‌شان را کور می‌کنیم. پس شتابان آهنگ راه می‌کنند، اما کجا را می‌توانند ببینند؟ (پورجوادی).

ارزیابی ترجمه‌ها

در هیچ‌یک از ترجمه‌های منتخب، سرعت گرفتن که معنای اشراب شده در «استبقوا» است، انتقال پیدا نکرده است. در برخی ترجمه‌ها نیز مانند پورجوادی به معنای سرعت گرفتن اشاره شده ولی معنای اصلی (پیشی گرفتن) مغفول مانده است.

ترجمه پیشنهادی: «و اگر بخواهیم چشمانشان را نابینا می کنیم، سپس می خواهند برای عبور از راه، سرعت گرفته، از هم پیشی بگیرند، اما چگونه می توانند ببینند؟»
 ۱۰- (أَفَأَمِّنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ) (النحل/۴۵)

فعل «مکروا» متعدی به حرف جر است (مصطفوی، همان، ج ۱۱، ص ۱۴۳) ولی در آیه شریفه به صورت متعدی بنفسه به کار رفته و «السیئات» مفعول آن است که نشان می دهد معنای «فعلوا یا عملوا» در آن تضمین شده است (ابوحیان، همان، ۶: ۵۳۵. طباطبایی، همان، ج ۱۲، ص ۲۶۲).

ترجمه ها

«پس آیا آنان که نیرنگ‌های زشت باختند ایمنی دارند از اینکه خداوند آنان را به زمین فرو برد یا از جایی که ندانند عذاب به سراغشان آید؟» (گرمارودی).
 «آنان که بر کردار زشت خود مکرها می اندیشند آیا از این بلا ایمن اند که خدا ناگاه همه را به زمین فرو برد یا از جایی که پی نبرند عذابی به آنان رسد» (الهی قمشاهی).
 «آیا ایمن شدند آنان که مکر کردند بدی‌ها را که فرو بردشان زمین یا بیایدشان عذاب از جایی که نمی دانند» (معزی).

«آیا کسانی که تدبیرهای بد می اندیشند، ایمن شدند از اینکه خدا آنان را در زمین فرو ببرد، یا از جایی که حدس نمی زنند عذاب برایشان بیاید؟» (فولادوند).
 «آیا کسانی که نقشه‌ها و توطئه‌های مکرآمیز در سر می پروراند، خود را ایمن می بینند از اینکه خداوند آن‌ها را [مثل قارون] در زمین فرو ببرد و یا از جایی که گمانش را ندارند بر آن‌ها عذاب وارد آورد!» (صفارزاده).

«پس آیا کسانی که [بر ضد قرآن و پیامبر] نیرنگ‌های زشت به کار گرفتند، ایمن اند از اینکه خدا آنان را در زمین فرو برد یا از جایی که پی نبرند، عذاب به سویشان آید؟» آیا آنانی که نیرنگ‌های زشت خود را به انجام می رسانند در امان هستند، در حالی که ممکن است خداوند آن‌ها را در زمین فروبرد یا عذاب را از آنجایی که احساس نمی کنند، بدان‌ها برساند.» (انصاریان)

«آیا کسانی که به نیرنگ خویش توطئه‌های زشت (بر ضد پیامبر و اسلام) انجام دادند ایمن اند از اینکه خداوند آن‌ها را به زمین فرو برد یا عذاب بر آن‌ها از جایی که فکرش را نمی‌کنند فرا رسد؟!» (مشکینی).

ارزیابی ترجمه‌ها

در میان ترجمه‌های منتخب شاید بتوان گفت ترجمه الهی قم‌شاهی با استعمال کلمه کردار توانسته معنای «فعلوا یا عملوا» را منتقل کند، اما ترجمه شیوایی نیست. در میان ترجمه‌های بررسی شده دیگر، ترجمه انصاریان، مشکینی و ارفع به‌خوبی معنا هر دو معنا را بیان کرده‌اند که ترجمه ارفع به‌عنوان ترجمه پیشنهادی انتخاب شده است.

ترجمه پیشنهادی: «آیا آنانی که نیرنگ‌های زشت خود را به انجام می‌رسانند در امان هستند، در حالی که ممکن است خداوند آن‌ها را در زمین فرو برد یا عذاب را از آنجایی که احساس نمی‌کنند، بدان‌ها برساند» (ارفع).

۱۱- (وَنَصْرِنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ) (انبیاء/۷۷)
فعل «نصر» باید با حرف جر «علی» متعدی شود ولی با حرف جر «من» آمده است که نشان می‌دهد متضمن معنای «منع و حمایت» یا معنای «انجاء» است. ابن عاشور می‌گوید: وقتی «نصر» با حرف «من» متعدی شود بلیغ‌تر است، چون بر چنان یاری دلالت می‌کند که نتیجه‌اش منع دشمن از رسیدن به کوچک‌ترین نتیجه‌ای است (ابن عاشور، همان، ۱۷: ۸۳ و طباطبایی، همان، ج ۱۴، ص ۳۰۶).

ترجمه‌ها

«و او را در برابر مردمی که نشانه‌های ما را دروغ شمردند یاری کردیم که آنان مرد می‌پلید بودند و همه آنان را غرق کردیم» (گرمارودی).

«و او را بر دفع آن قومی که آیات ما را تکذیب کردند نصرت دادیم، که آن قوم بسیار بدکار (و کافر) بودند و ما همه آن‌ها را یکسر (به طوفان) غرق کردیم» (الهی قم‌شاهی).

«و یاری اش کردیم از قومی که دروغ پنداشتند آیت‌های ما را همانا بودند قومی زشت پس غرقشان ساختیم همگان» (معزی).

«و او را در برابر مردمی که نشانه‌های ما را به دروغ گرفته بودند پیروزی بخشیدیم، چرا که آنان مردم بدی بودند، پس همه ایشان را غرق کردیم» (فولادوند).

«ما او را علیه قومی که معجزات و نشانه‌های ما را تکذیب کردند یاری کردیم و نجات خیر عنایت فرمودیم، آن‌ها مردمانی فاسد و تبه‌کار بودند، به این‌که دلیل همه شان را غرق کردیم» (صفارزاده).

و او را یاری دادیم (به نجات) از گروهی که نشانه‌های ما را تکذیب و انکار کردند، حقاً که آن‌ها گروهی بدکار بودند، پس همگی آن‌ها را (در آب دریا) غرق نمودیم (مشکینی).

و وی را از قومی که آیات ما را تکذیب کرده بودند نجات دادیم که آن‌ها قوم بد کاری بودند: لذا همه‌شان را غرق کردیم (قرشی).

ارزیابی ترجمه‌ها

در میان ترجمه‌های منتخب ترجمه صفارزاده با کاربردست کلامه نجات، معنای تضمین شده در «نصرناه» را منتقل نموده است. در میان سایر ترجمه‌های بررسی شده، ترجمه مشکینی به معنای تضمین شده در فعل، با استفاده از پرانتز اشاره کرده و ترجمه قرشی تنها معنای نجات را که فعل «نصرناه» متضمن آن است آورده و از معنای اصلی غافل شده است.

ترجمه پیشنهادی: «و او را در برابر جمعیتی که آیات ما را تکذیب کرده بودند چنان یاری کردیم که در برابر او به هیچ نتیجه‌ای نرسیدند، چرا که آن‌ها قوم بدکاری بودند از این‌رو همه آن‌ها را غرق کردیم.»

۱۲- (أَقْتَمَارُونَهُ عَلَيَّ مَا يَرَى) (النجم/۱۲)

«ممارات» به معنای مجادله است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۸۸) و همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در این آیه شریفه با «علی» متعدی شده است، در حالی که در اصل باید با «فی» متعدی شود و این به خاطر افاده معنای «مغالبه» یعنی ستیز به قصد پیروزی در آن است. چرا که مجادله

کننده و منکر حق، قصدشان پیروزی بر خصم است (ابن عاشور، همان، ج ۲۷، ص ۱۰۵ و آلو سی، همان، ج ۱۴، ص ۴۹).

ترجمه‌ها

«پس آیا شما با او در آنچه می‌بیند، بگو- مگو می‌کنید؟» (گرمارودی).
«آیا (شما کافران) با رسول بر آنچه (در شب معراج) به چشم مشاهده کرد ستیزه می‌کنید؟»
(الهی قمشه‌ای).
«آیا ستیزه کنید با او بر آنچه می‌بیند؟» (معزی).
«آیا در آنچه دیده است با او جدال می‌کنید؟» (فولادوند).
«آیا باز شما مشرکان با او بر سر آنچه در معراج دیده است مجادله می‌کنید!» (صفارزاده).

ارزیابی ترجمه‌ها

هیچ‌یک از ترجمه‌های منتخب، معنای تضمین شده در فعل مورد بحث را که بیان‌کننده انگیزه جدال‌کنندگان است، انتقال نداده و به معنای خود فعل اکتفا کرده‌اند. سایر ترجمه‌ها نیز به این معنا توجهی نداشته‌اند.

ترجمه پیشنهادی: «آیا در آنچه او دیده است، به قصد پیروزی ستیزه می‌کنید؟»
۱۳- (حَقِيقٌ عَلٰی اَنْ لَا اَقُوْلَ عَلٰی اللّٰهِ اِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُمْ بَيْنَهُ مِنْ رَبِّكُمْ فَاَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي اِسْرَائِيْلَ) (اعراف/۱۰۵)
همان‌طور که ملاحظه می‌شود در آیه شریفه «حقیق» با حرف جر «علی» به کار رفته است و یکی از احتمالات این است که به دلیل تضمین معنای «حریص» در آن باشد (آلو سی، همان، ج ۵، ص ۱۹. زمخسری، همان، ۲: ۱۳۷ و طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۵۷). علامه می‌فرماید: طبق این احتمال معنای آیه این‌گونه می‌شود: «حریص علی کذا حقیقا به» چرا که «حقیق» به معنای سزاوار بودن با حرف جر «باء» به کار می‌رود (طباطبایی، همان، ج ۸، ص ۲۱۲).

ترجمه‌ها

«در خور است که درباره خداوند جز حق نگویم به راستی برای شما برهانی از پروردگارتان آورده‌ام، از این روی بنی اسرائیل را با من گسیل کن» (گرمارودی).

«سزاوار آنم که از طرف خدا چیزی جز به حق نگویم، همانا دلیلی بس روشن (معجزه بسیار آشکار و حجتی محکم و استوار) از جانب پروردگارتان برای شما آورده‌ام، پس بنی اسرائیل را با من بفرست» (الهی قمش‌ای).

«سزاوارم بر آنکه نگویم بر خدا جز حق را همانا آوردم شما را نشانی از پروردگار شما پس بفرست با من بنی اسرائیل را» (معزی).

«شایسته است که بر خدا جز سخن حق نگویم. من در حقیقت دلیلی روشن از سوی پروردگارتان برای شما آورده‌ام، پس فرزندان بنی اسرائیل را همراه من بفرست» (فولادوند).

«شایسته است که درباره‌ی خداوند جز به حق سخن نگویم، به تحقیق من با معجزه‌ای آشکار از جانب آفریدگارتان آمده‌ام، پس فرزندان اسرائیل را همراه من روانه کن» (صفارزاده).

ارزیابی ترجمه‌ها

چنانچه ملاحظه می‌شود در ترجمه‌های مذکور برای «حقیق» تنها معنای سزاوار بودن در نظر گرفته شده است و معنای تضمین شده در آن که اشاره به تمایل شدید در بیان حق، از جانب رسول الهی دارد، منتقل نشده است. بررسی سایر ترجمه‌ها نیز نشان داده هیچ یک از مترجمان به معنای تضمین شده در کلمه «حقیق» توجهی نداشته‌اند.

ترجمه پیشنهادی: «من شدیداً علاقه‌مندم که درباره‌ی خدا جز حق نگویم و سزاوار است که این گونه باشد...»

۱۴- (فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظَّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ) (القصص/۲۴)

فقیر با حرف جر «الی» استعمال می‌شود و لمی در آیه شریفه با حرف «لام» متعدی شده تا متضمن معنای «سائل و طالب» باشد (زمخشری، همان، ج ۳، ص ۴۰۲ و درویش، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۳۰۳).

ترجمه‌ها

«پس برای آن دو (گوسفندان را) آب داد سپس به سایه بازگشت و گفت: پرورد گارا به هر خیری که به من برسانی نیازمندم» (گرمارودی).

«موسی گوسفندانشان را سیراب کرد و (با حالی خسته) رو به سایه درختی آورد و گفت: بار الهای، من به خیری (یعنی زندگانی و قوت و غذایی) که تو (از خوان کرم) نازل فرمایی محتاجم» (الهی قمشه‌ای).

«پس سیراب کرد برای ایشان سپس بازگشت به سوی سایه و گفت پرورد گارا همانا منم بدان چه فرستادی به سویم از خیر نیازمند» (معزی).

«پس برای آن دو، [گوسفندان را] آب داد، آن‌گاه به سوی سایه برگشت و گفت: پرورد گارا، من به هر خیری که سویم بفرستی سخت نیازمندم» (فولادوند).

«پس موسی گوسفندهای آن‌ها را آب داد، آن‌گاه به گوشه‌ای در سایه نشست و عرض کرد: آفریدگار پرورد گارا، به هر خیر و نعمتی که بر من نازل فرمایی محتاجم» (صفارزاده).

ارزیابی ترجمه‌ها

در ترجمه‌های منتخب، تنها به معنای فقیر توجه شده و معنای تضمین شده انعکاسی در آن‌ها نداشته است. در سایر ترجمه‌های بررسی شده نیز به معنایی که کلمه «فقیر» متضمن آن است، اشاره‌ای نشده است.

ترجمه پیشنهادی: «...آن‌گاه به سوی سایه بازگشت و گفت: پرورد گارا من نیازمندانه، خواهان هر نعمت و خیری هستم که به سوی من فرو فرستی.»

۱۵- (وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ صُطِّفْنَا فِي الْمَدِينَةِ وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ) (بقره/۱۳۰)

فعل «سفه» لازم است ولی در آیه شریفه به صورت متعدی بنفسه به کار رفته است تا متضمن معنای «جهل بنفسه لخرقه عقله و عدم تفکر» یا «اهلکها» باشد (روح المعانی، همان، ج ۱، ص ۳۸۵).

ترجمه‌ها

«و چه کس جز آنکه سبک مغز است از آیین ابراهیم روی می گرداند؟ در حالی که ما او را در این جهان برگزیده ایم و بی گمان او در جهان واپسین از شایستگان است» (گرمارودی).

«و چه کس از آیین پاک ابراهیم روی گرداند به جز مردم بی خرد؟! زیرا ما ابراهیم را در دنیا (به شرف رسالت) برگزیدیم و البته در آخرت هم از شایستگان است» (الهی قمشه‌ای).

«و کیست که روی بگرداند از آیین ابراهیم جز آن کس که تباہ کرده است خویشتن را و همانا برگزیدیمش در دنیا و او است در آخرت از شایستگان» (معزی).

«و چه کسی - جز آنکه به سبک مغزی گراید - از آیین ابراهیم روی برمی تابد؟ و ما او را در این دنیا برگزیدیم و البته در آخرت [نیز] از شایستگان خواهد بود» (فولادوند).

«چه کسی جز آنکه خودفریب باشد از آیین [توحیدی] ابراهیم روی برمی تابد! و ما او را [به پیشوایی امت یکتاپرست] در اینکه دنیا برگزیدیم و مسلماً او در آخرت نیز از [سرآمدان] صالحان [الهی] خواهد بود» (صفارزاده).

«آیا کیست که از ملت ابراهیم اعراض کند و دوری گزیند؟ (ترک نمی کند دین و شریعت ابراهیم را) جز آن کسی که بی خرد باشد (و نفس خود را به هلاکت اندازد و به نادانی ذلیل گرداند) سوگند که ما ابراهیم را در دنیا برگزیدیم (که حجت و امام و پیشوای همه باشد) و همانا او در آخرت از خوبان و نیکوکاران است» (خسروی).

ارزیابی ترجمه‌ها

هیچ یک از ترجمه‌های منتخب، هر دو معنا را باهم منتقل نکرده‌اند؛ گرمارودی، الهی قمشه‌ای و فولادوند، معنای اصلی «سفه» یعنی بی خردی و معزی و صفارزاده معنای اشراب شده در آن (هلاکت و خودفریبی) را که می توان گفت نتیجه بی خردی است، منتقل کرده‌اند. در میان ترجمه‌های موردبررسی دیگر، ترجمه خسروی هر دو معنا را آورده است.

ترجمه پیشنهادی: «از دین و شریعت ابراهیم جز کسی که نادانی کرده خود را به هلاکت بیفکند، روی بر نمی گرداند...»

۱۶- (لا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقَدُّونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ) (صافات/۸).

فعل «یسمعون» متعدی بنفسه است و وقتی با حرف «الی» متعدی می شود متضمن معنای «الاصغی» یا «الاصغی مع الادراک» است (زمخشری، همان، ۴: ۳۶ و آلوسی، همان، ج ۱۲، ص ۶۸ و ابوحیان، همان، ج ۹، ص ۹۲).

«که به (گفتار) گروه (فرشتگان) فراتر گوش نمی توانند داد و از هر سو هدف (تیرهای شهاب) قرار می گیرند» (گرمارودی).
«تا شیاطین هیچ از وحی و سخنان فرشتگان عالم بالا نشنوند و از هر طرف به قهر رانده شوند» (الهی قمشهای).

«نتوانند گوش دادن را به سوی گروه فرازین و پرتاب شوند از هر سوی» (معزی).
«به طوری که {نمی توانند به انبوه {فرشتگان} عالم بالا گوش فرادهند و از هر سوی پرتاب می شوند» (فولادوند).

«خبرچین های شیطان نمی توانند به مذاکرات مجمع اعلاى آسمان گوش فرادهند زیرا از هر سو [به وسیله شهاب های ثاقب] رانده می شوند» (صفارزاده).

ارزیابی ترجمه ها

همان گونه که ملاحظه می شود در ترجمه های منتخب، تنها به معنای «سمع» اکتفا شده، در حالی که به جهت متعدی شدن این فعل با حرف جر «الی»، مقصود گوش دادنی است که با درک مطلب، همراه باشد و این مسئله اشاره به نکته مهمی است؛ چرا که هدف از شنیدن استفاده از محتویات شنیده هاست و در غیر این صورت فایده ای بر آن مترتب نیست. لیکن به این معنا در ترجمه های منتخب توجه نشده است. سایر ترجمه ها نیز اشاره ای به آن نداشتند.

ترجمه پیشنهادی: «آنها نمی توانند به (سخنان) فرشتگان عالم بالا گوش داده، آن را ادراک کنند، زیرا...»

۱۷- (قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ) (الصافات/۲۸)

فعل «اتی» وقتی با جهت راست می آید، با حرف جر «من» متعدی می شود و ملی در اینجا با حرف «عن» آمده است که به معنای مجاوزه است و این نشان می دهد در فعل «تأتوننا» معنی «تصدوننا» تضمین شده است که با مجاوزه تطابق معنایی دارد. کلمه «یمن» نیز در اینجا استعاره برای خیر است (ابن عاشور، همان، ج ۲۳، ص ۲۴).

ترجمه‌ها

«می‌گویند: شما بودید که از سوی راست نزد ما می‌آمدید» (گرمارودی).
 «گویند: شما بودید که از سمت راست (و چپ برای فریب) ما می‌آمدید» (الهی قمشه‌ای).
 «گفتند همانا شما بودید می‌آمدید ما را از راست» (معزی).
 «{و} می‌گویند: شما {ظاهراً} از در دوستی با ما در می‌آمدید {و خود را حق به جانب می-
 نمودید}» (فولادوند).
 «پیروان به سردمداران کفر رو کرده و می‌گویند: «شما با اعمال قدرت، ما را به راه خود
 می‌خواندید» (صفارزاده).

ارزیابی ترجمه‌ها

همان‌طور که ملاحظه می‌شود در چهار ترجمه اول علاوه بر عدم توجه به تضمین در انتقال
 معنا، ترجمه روانی نیز از آیه ارائه نشده است. ترجمه صفارزاده نیز اگرچه روان است، چندان دقیق
 به نظر نمی‌رسد. سایر ترجمه‌ها نیز ترجمه دقیقی که گویای هر دو معنا باشد، ارائه نکرده‌اند.
 ترجمه پیشنهادی: «(اغواء شدگان به رهبران باطل) می‌گویند: شما بودید که به سراغ ما می-
 آمدید و ما را از خوبی و نیکی بازداشته، گمراه می‌کردید».
 ۱۸- (بَصْرُوهُمْ يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئذٍ بَنِيهِ) (المعارج/ ۱۱)
 ابن عاشور می‌گوید: «افتداء» دادن فدیة است و فدیة عوَضی است که برای نجات از تبعات
 سوء داده می‌شود. «من» ابتدائی که بعد از فعل «یفتدی» آمده است، نشان می‌دهد که در این فعل
 معنای «یتخلص» اشراب شده است (ابن عاشور، همان، ج ۲۹، ص ۱۴۹).

ترجمه‌ها

«در حالی که (خویشاوندان) به هم نشان داده می‌شوند؛ گنه کار دوست می‌دارد کاش برای فرار
 از عذاب آن روز، فرزندان را سرب‌ها دهد» (گرمارودی).
 «چون حقیقت حالشان به آن‌ها بنمایند آن روز کافر بدکار آرزو کند که کاش توانستی
 فرزندان را فدای خود سازد و از عذاب به رهد» (الهی قمشه‌ای).

«نمایانیده شوند بدیشان دوست دارد گناهکار کاش فدیة می داد از عذاب آن روز پسرانش» (معزی).

«آنان را به ایشان نشان می دهند. گناهکار آرزو می کند که کاش برای رهایی از عذاب آن روز می توانست پسران خود را عوض دهد» (فولادوند).

«اگرچه دوستان و یا خویشاوندان را به آن‌ها نشان دهند اما در آن روز، کافر گناهکار حاضر است حتی فرزندانیش را فدیة بدهد بلکه خودش را از عذاب نجات ببخشد» (صفارزاده).

آن (دوست) به آنان نشان داده می شوند، خلاف کار آرزو می کند که (برای نجات) از عذاب آن روز پسرانش را تاوان دهد (رضایی).

«آن روز [کارهایشان را] به آنان نشان دهند و گنه کار آرزو کند برای رهایی از عذاب، سرب‌ها دهد پسرانش را» (صلواتی).

ارزیابی ترجمه‌ها

همان‌گونه که ملاحظه می شود، در میان ترجمه‌های منتخب، الهی قم‌شاهی، فولادوند و صفارزاده، معنای اشراب شده در فعل «یفتدی» یعنی رهایی و نجات از عذاب را در ترجمه خود منعکس کرده‌اند. شاید بتوان گفت تعبیر به فرار از عذاب در ترجمه گرمارودی نیز اشاره به همین معنا داشته باشد. اگرچه معنای دقیقی نیست؛ چرا که فرار همیشه منجر به نجات نخواهد شد. در میان سایر ترجمه‌ها نیز رضایی و صلواتی به هر دو معنا اشاره کرده‌اند.

ترجمه پیشنهادی: «در حالی که (خویشاوندان) به هم نشان داده می شوند؛ گنه کار آرزو می کند که کاش برای فرار از عذاب آن روز، فرزندانیش را سرب‌ها دهد تا از عذاب رهایی یابد.»

نتیجه

۱- یکی از اسلوب‌های زیبا در زبان عربی، تضمین است که عبارت است از آمیختن معنای یک لفظ در لفظی دیگر، همراه با قرینه، به گونه‌ای که هر دو معنا را باهم افاده کند.

۲- تضمین در فعل و اسم مورد اتفاق نحو بیان است و لمی در مورد تضمین در حرف، اختلاف نظر وجود دارد.

۳- به نظر می‌رسد تضمین نوعی مجاز خاص است؛ چراکه بر معنای وضع شده بذاته و بر معنای محذوف با قرینه، دلالت دارد؛ بنابراین با مجاز مطلق که لفظ منصرف از معنای وضعی است، تفاوت دارد.

۴- برای انتقال معنای تضمین، از دو روش اصل قرار دادن کلامه مذکور و بیان محذوف به صورت حال و بالعکس یعنی اصل بودن کلمه محذوف و بیان مذکور به اسلوب حال می‌توان بهره برد.

۵- در بین صاحب نظران در مورد قیاسی یا سماعی بودن تضمین، اختلاف نظر وجود دارد. لیکن اکثریت آن‌ها به قیاسی بودن تضمین با رعایت سه شرط معتقد هستند.

۶- اگرچه بی‌توجهی به تضمین در آیات مورد بحث موجب خطای در فهم نشده است، اما توجه به آن، در انتقال معنای آیات، ترجمه را دقیق‌تر و زیبایی محتوایی آیات را به خواننده منتقل می‌کند.

۷- از آنجایی که در زبان فارسی، کلمات غالباً توان‌رساندن دو معنا را ندارند، برای انتقال معنای تضمین شده در یک کلمه که مورد عنایت متکلم هم هست، لازم است هر دو معنا در ترجمه آورده شود تا مقصود گوینده به صورت کامل منتقل شود؛ اما این بررسی نشان داد که ترجمه‌های فارسی قرآن، غالباً نسبت به این مطلب بی‌توجه بوده و این امر آسیبی برای ترجمه به حساب می‌آید.

۸- در میان ترجمه‌های بررسی شده در آیات منتخب، ترجمه آقای الهی قم‌شاه‌ای و خانم صفارزاده، بیشترین توجه را در انتقال معنای تضمین شده، به خود اختصاص دادند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم: مترجم: گرمارودی، علی. (۱۳۸۴). چ ۲. تهران: قدیانی.
 مترجم: الهی قم‌شاه‌ای، مهدی. (۱۳۸۰). چ ۲. قم: فاطمه الزهراء.
 مترجم: فولادوند، محمد مهدی (۱۴۰۵ ق). تهران: دارالقرآن‌الکریم.
 مترجم: معزی، محمد کاظم. (۱۳۷۲). چ ۱. قم: اسوه.
 مترجم: صفارزاده، طاهره. (۱۳۸۸). بی‌جا: بی‌نا.
 مترجم: انصاریان، حسین. (۱۳۸۳). چ ۱. قم: اسوه.
 مترجم: ارفع، کاظم. (۱۳۸۱). چ ۱. تهران: مؤسسه فیض کاشانی.

-: مترجم: بلاغی، عبد الحجت. (۱۳۸۶). چ ۱. قم: حکمت.
-: مترجم: پاینده، ابوالقاسم، بی تا. چ ۵. تهران: جاویدان.
-: مترجم: پورجوادی، کاظم. (۱۴۱۴ ق). چ ۱. تهران: بنیاد دائره المعارف اسلامی.
-: مترجم: حجتی، مهدی. (۱۳۸۴). چ ۶. قم: بخشایش.
-: مترجم: خسروانی، علیرضا. (۱۳۹۰). چ ۱. تهران: اسلامیہ.
-: مترجم: رضایی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۸۳). چ ۱. قم: مؤسسه دارالفکر.
-: مترجم: صلواتی، محمود، (۱۳۸۷). چ ۱. تهران: مبارک.
-: مترجم: صفی علیشاه، حسن بن محمد باقر. (۱۳۷۸). چ ۱. تهران: منوچهری.
-: مترجم: ترجمه تفسیر طبری، مترجمان. (۱۳۵۶). چ ۲. تهران: توس.
-: مترجم: طالقانی، محمود، (۱۳۶۲). چ ۴. تهران: شرکت سهامی انتشار.
-: مترجم: عاملی، ابراهیم، (۱۳۶۰). چ ۱. تهران: صدوق.
-: مترجم: قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۷). چ ۳. تهران: بنیاد بعثت.
-: مشکینی، علی، (۱۳۸۱). چ ۲. قم: الهادی.
-: مترجم: یاسری، محمود. (۱۴۱۵ ق). چ ۱. قم: بنیاد فرهنگی امام مهدی.
- ابن فارس، ابوالحسن. (۱۳۹۹ ق). **معجم مقاییس اللغة**. بی جا: دارالفکر.
- ابن جنی، ابوالفتح عثمان. (بی تا). **الخصائص**. چ ۴. مصر: الهيئه المصریه العامه للکتاب.
- احمد نکری، قاضی عبد النبی. (۱۴۲۱ ق). **البلاغه العربیه**. چ ۱. بیروت: دار الکتاب العلمیه.
- (۱۴۲۱ ق). **دستور العلماء**. چ ۱. بیروت: دار الکتاب العلمیه.
- ابن هشام انصاری، جمال الدین. (بی تا). **معنی اللیب عن کتب الاعاریب**. بی جا: بی نا.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر. (بی تا). **التحریرو والتنویر**. بی جا: بی نا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق). **لسان العرب**. چ ۳. بیروت: دارصادر.
- ابو حیان آندلسی، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ ق). **البحر المحیط**. بیروت: دارالفکر.
- آلوسی، محمود. (۱۴۱۵ ق). **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**. بیروت: دار الکتاب العلمیه.
- تهانوی، محمد علی (اعلی). (۱۹۹۶ م). **کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم**. به کوشش علی دحروج. چ ۱. بیروت: لبنان ناشرین.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸). **تفسیر تسنیم**. چ ۲. قم: مرکز نشر اسراء.

- حسن، عباس. (بی تا). *النحو الوافی*. چ ۱۵. بی جا: دار المعارف.
- درویش، محی الدین. (۱۴۱۵ ق). *اعراب القرآن و بیانه*. چ ۴. سوریه: دارالارشاد.
- زرکشی، محمد بن عبدالله. (۱۴۰۸ ق). *البوهان فی علوم القرآن*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ ق). *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل*. بیروت: دار الکتب العربی.
- سیوطی، جلال الدین. (۱۳۹۴ ق). *الاتقان فی علوم القرآن*. به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم. چ ۱. مصر: الهیئه المصریه العامه للکتب.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۱۷ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چ ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. چ ۳. تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- هاشمی بک، احمد. (۱۳۵۸). *جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع*. چ ۱۰. مصر: الاعتماد.
- میدانی، عبدالرحمن بن حسن. (۱۴۱۶ ق). *البلاغه العربیه*. چ ۱. بیروت: دار القلم. دارالشامیه.